

مبانی حکمرانی اخوان المسلمین در مصر: چالش‌های تحکیم نظام جایگزین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۵/۱۹)

حسن احمدیان^۱

چکیده

هدف از این مقاله بررسی ابعاد عملی تجربه حکومتی اخوان المسلمین مصر در پرتو بنیان‌های نظری این جنبش است. از طریق این بررسی، نویسنده جویای واکاوی مهمترین مناظره‌های سیاسی حاکم بر دوره یک‌ساله حکومت اخوان در مصر و پیامدهای سرنگونی آن است. به عبارتی، تبیین انتقادات به شیوه عملی اخوان و پاسخ‌های عملی و گاه نظری حکومت اخوان و حامیان آن، زمینه طرح مباحث مقاله است. همچنانکه می‌دانیم اخوان المسلمین نتوانست فرایند گذار دموکراتیک مصر را به سرانجام برساند و تجربه حکومتی آن به عقب‌گرد دموکراتیک مصر ختم شد. پرسش دو وجهی مقاله آن است که مبانی عملی حکمرانی اخوان چه تأثیری بر سرنگونی آن داشت و پیامدهای این تحول بر جنبش اخوان و نیز حکومت مدنی مصر چیست. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که غیرممکن شدن اصل محوری الگوی حکمرانی اخوان، یعنی موازنه‌گری، در فضای آشوب‌زده مصر، به سرنگونی آن انجامید و پیامد این سرنگونی، افزون بر ارتقای عمل‌گرایی اخوان، افزایش انشعاب‌ها، گسترش

۲ فصلنامه دولت پژوهی

افراط‌گرایی و دشواری بازگشت اخوان به قدرت است که در مجموع مصالحه سیاسی را دشوارتر ساخته و می‌سازد. بر این اساس، در یک فرایند قیاسی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای، تلاش شده است روند تغییر در علت و معلول پژوهش دنبال و بر این مبنا، دلایل عملکرد اخوان در حکومت و سرنگونی آن بر مبنای بنیان‌های نظری آن تبیین شود. چارچوب زمانی مقاله دوره حکومت اخوانی تا کودتای ژولای ۲۰۱۳ و نیز اشاره‌هایی به دوره پس از آن را است. واژگان کلیدی: مصر، اخوان المسلمین، حکومت اخوانی، کودتا، ارتش مصر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اخوان المسلمین از اواخر دوره پادشاهی از جنبشی دینی - اجتماعی به جنبشی با اهداف سیاسی - هرچند غیرمدون - تغییر شکل و هویت داد. ترور حسن البنا تکانه‌ای جدی در برابر این تحول بود. پس از آن و در طول دهه‌ها، اخوان با سرکوب‌های دوره‌ای متعددی روبه‌رو شد. پس از سرکوب‌های دوره عبدالناصر، اخوان در دوره سادات توانست فعالیت خود را از سر بگیرد. در دوره مبارک نیز به اخوان از طریق پارلمان اجازه حضور مجدد در صحنه سیاسی داده شد. اما رابطه اخوان با حکومت هیچ‌گاه نتوانست حداقل‌های مورد نظر رهبری این جنبش برای کنش سیاسی را تأمین کند. در واپسین انتخابات پارلمانی در دوره مبارک (۲۰۱۰) اجازه حضور پارلمانی نیز از اخوان سلب شد.

به‌رغم واقعیت‌های فوق، هنگامی که مبارک سرنگون شد، تنها اخوان بود که به عنوان سازمانی جایگزین از سازمان‌دهی قابل‌برخوردار بود؛ امری که آن را در جایگاه رهبری طبیعی گذار به حکمرانی غیرنظامی قرار داد. در نتیجه پس از سرنگونی مبارک، مناسبات ارتش و اخوان جهت صحنه سیاسی مصر را تعیین می‌کرد. به همین دلیل، قدرت‌گیری اخوان در نتیجه برگزاری انتخابات، قابل پیش‌بینی بود و محمد مرسی در برابر ائتلاف متنوع حامی احمد شفیق، پیروز شد. اما یک سال پس از پیروزی، در نتیجه شبه‌کودتای ارتش که باری دیگر سوار بر موج اعتراضات به صحنه سیاسی بازگشت، سرنگون شد.

لذا این پرسش دووجهی مطرح می‌شود که مبانی حکمرانی اخوان چه تأثیری بر سرنگونی آن داشت و پیامدهای سقوط اخوان بر این جنبش و حکومت مدنی مصر چیست. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که غیرممکن شدن اصل محوری الگوی حکمرانی اخوان یعنی موازنه‌گری در فضای آشوب‌زده مصر، به سرنگونی حکومت آن انجامید و پیامد این سرنگونی، افزون بر ارتقای

عملگرایی اخوان، افزایش انشعاب‌ها، گسترش افراط‌گرایی و دشواری بازگشت اخوان به قدرت است که در مجموع، مصالحه سیاسی را دشوارتر می‌سازد. سامان مقاله بدین نحو است که پس از طرح چارچوب نظری برای فهم سامان‌مند تحول مورد مطالعه، اصول الگوی حکومتی اخوان مورد بررسی و سپس دلایل ناکامی این الگو مورد توجه قرار می‌گیرد. پیامدهای این تحول واپسین مبحث مقاله است. یافته‌های مقاله در پایان در قالب نتیجه‌گیری مطرح می‌شود.

چهارچوب مفهومی؛ چالش‌های گذار

انقلاب، علیه وضعیتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا ترکیبی از آن‌ها صورت می‌گیرد و در نتیجه، دگرگون ساختن آن وضعیت از سوی رژیم جایگزین به مطالبه‌ای محوری در دوره پس از انقلاب تبدیل می‌شود. به عبارتی، نظام جایگزین باید بخش عمده برنامه‌های خود را به تحقق خواسته‌های عمومی اختصاص دهد. «حزب یا جناح حاکم در رقابت با احزاب معارض، مصلحت دولت را اساساً هنگامی تأمین خواهد کرد که بتواند مصالح عامه را تشخیص [دهد] و تأمین نماید» (فیرحی، ۱۳۹۰: ۶۵). در نتیجه، نزدیک کردن نگرش حزب و یا جناح حاکم به خواسته‌ها و منافع عمومی، کارویژه‌ای محوری است که بویژه در دوره پس از تحولات کلان، از جمله انقلاب، کمک فراوانی به تثبیت نظام جایگزین می‌کند. اما ادغام منافع و نگرش‌های حزبی با منافع ملی نیازمند تجربه و زمان است.

با این حال، رژیم انقلابی اغلب فاقد تجربه است و فرصت زمانی محدودی دارد. رژیم جایگزین که مدعی گذار به ساختار مورد نظر مخالفان رژیم پیشین است، اغلب با چالشی بزرگ روبرو می‌شود که از «عقلانیت اپوزیسیونی» نخبگان جایگزین ریشه می‌گیرد. زیرا «مهارت در اعمال قدرت و اداره کشور با مهارت در کسب قدرت متفاوت است» (بشیریه، ۱۳۹۰، ۱۲۶). به عبارتی، نخبگانی

که تغییر را مدیریت کرده و رژیم را سرنگون می‌کنند، با چالش «رژیم شدن» روبرو می‌شوند؛ چالشی که در سطوح عملی و نظری با کنش و تجربه پیشین آن‌ها فاصله دارد. تجربه ناچیز در مدیریت کلان در فضایی بروز می‌کند که زمان، علیه نخبگان و رژیم جایگزین عمل می‌کند.

اما به‌رغم دشواری‌های دوره گذار، انتظارات عمومی از رژیم جایگزین کاهش نمی‌یابد. این دوره «اغلب شاهد بروز شکافی بین آرزوها و انتظارات از یک سو و واقعیت و کنش‌ها از سوی دیگر می‌شود» (هلال، ۲۰۱۳: ۱۲). در نتیجه، رژیم سیاسی در دوره گذار با دو دسته فشارهای ساختاری (بنیان جایگزین) و مرحله‌ای (دوره گذار) روبرو می‌شود که اغلب تناسبی با توانمندی‌های آن ندارد. از سوی دیگر، لزوم اعمال کارویژه‌های خاص دوره گذار که از جمله مهمترین آنها تثبیت وضعیت امنیتی و اقتصادی است، توانایی رژیم جایگزین - که طبعاً تجربه حکومت‌داری چندانی ندارد - در پیشبرد کارویژه‌های یک رژیم مردم‌سالار را بیشتر می‌کاهد.

هنگامی دشواری‌های دوره گذار قابل فهم‌تر می‌شود که به درهم‌تنیدگی کارویژه‌های متنوع یادشده توجه شود. بدین معنی که ضعف عملکرد رژیم جایگزین در حوزه امنیتی، تثبیت وضعیت اقتصادی را دشوار می‌کند؛ وضعیت بفرنج اقتصادی، ناکامی رژیم جایگزین در عمل به مطالبات عمومی را به بار خواهد آورد. چنین شرایطی از یک سو رژیم جایگزین را فلج می‌کند و از سوی دیگر فرصت را به مخالفان نظم و رژیم جایگزین می‌دهد تا با انسجام بیشتر علیه آن وارد عمل شوند. بدین ترتیب، همزمانی الزامات دوره گذار با کارویژه‌های یک رژیم مردم‌سالار، در شرایطی که رژیم جایگزین از یک سو فاقد تجربه حکومت‌داری است و از سوی دیگر امکانات قابل توجهی برای رفع مشکلات دوره گذار ندارد، استمرار حیات رژیم جایگزین را به چالش می‌کشد. در شرایط تراکم کارویژه‌ها، موفقیت و یا ناکامی رژیم جایگزین به توانایی آن در اجماع‌آفرینی ارتباط می‌یابد. اما تداوم بخشیدن به اجماع سیاسی که در برابر

رژیم پیشین به اوج خود می‌رسد، در دوره پس از انقلاب دشوارتر می‌شود. نکته آنجاست که گذارها طراحی نمی‌شوند - آن‌ها با رقابت‌های سیاسی میان بازیگران مشوش و مشوش‌کننده در شرایطی شکل می‌یابند که قواعد بنیادین زندگی سیاسی نامعلوم، مستمراً در حال تغییر و حتی فشل است» (Brown, 2013: 56). این در حالی است که در راستای تحکیم رژیم جایگزین در برابر فشارهای داخلی و خارجی، اجماع سیاسی بیش از پیش ضرورت می‌یابد. در این دوره، «عقلانیت اپوزیسیونی» نخبگان حاکم و سهم‌خواهی رقبای سیاسی آن‌ها چالش‌زا می‌شود و عدم تداوم اجماع سیاسی، کنترل دشواری‌های تحکیم رژیم جایگزین را در عمل غیرممکن می‌سازد.

بویژه نقش نخبگان رقیب و جویای سهمی از قدرت در تشدید و یا محدود کردن بحران در رژیم‌های جایگزین قابل ملاحظه است. نکته مهم آن است که مخالفان رژیم جایگزینی - که مورد اعتراض است - پیوسته منسجم‌تر می‌شوند. این نکته بویژه هنگامی صادق است که نخبگان حاکم برای کنترل مخالفان خود؛ میانه‌روی پیشه کنند، زیرا «میانه‌روها در بیشتر انقلابات، هم از جانب محافظه‌کاران و هواداران رژیم قدیم و هم از سوی همدستان افراطی‌تر خود مورد حمله قرار می‌گیرند» (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۲۶). ناتوانی رژیم جایگزین در اجماع‌آفرینی به معنای ناکامی آن در جمعیت قدرت برای اجرایی کردن کارویژه‌های دوره گذار است. بویژه در تأسیس و تحکیم نهادها و رویه‌های حقوقی و سیاسی جایگزین، فقدان اجماع سیاسی مشروعیت‌زدا می‌شود.

با این حال، تا هنگامی که رژیم جایگزین بتواند فاصله خود با پایه‌های قدرت‌گیری‌اش را محدود نگه دارد با دشواری‌های کمتری روبرو خواهد شد. جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب همواره در گفت‌وگو، دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود، برونداد و پاسخی به واقعیت ایجابی و یا بحرانی [جوامع خود] بوده‌اند (قانصو، ۲۰۱۳: ۱۱۷). این نکته فاصله ناچیز موجود میان نگرش جنبش‌های اسلام‌گرا و خواسته‌های مردمی را نشان می‌دهد. محمد بدیع، مرشد عام اخوان

مبانی حکمرانی اخوان المسلمین در... ۷

المسلمین، در این زمینه می‌گوید این جماعت «جلو و یا پشت سر مردم مصر قرار نمی‌گیرد بلکه همواره در دشواری‌ها در دسترس است» (MB Chairman, 2011). این نکته به قدرت‌گیری این جنبش‌ها پس از خیزش‌های انقلابی منطقه عربی کمک کرد.

با این حال، فاصله انتقاد از جایگاه اپوزیسیون با عمل حکومت‌داری برای جنبش‌های اسلام‌گرا همواره چالش‌زا بوده است. جنبشی همچون اخوان «نه برای رقابت دموکراتیک آزاد بلکه برای انعطاف‌پذیری زیر فشار اقتدارگرایی ساخته شده بود» (Brown, 2013: 57). به علاوه اخوان المسلمین «ساختار خود را بر شبکه‌های غیردولتی و فراملی برای ترویج پیام خود و نه تلاش برای اثرگذاری بر سیاست ملی و منطقه‌ای بنا نهاد» (Monier & Ranko, 2013: 120). این به معنای انعطاف اخوان میان تعامل و انتقاد بر مبنای عقلانیتی اپوزیسیونی بود. در گذار از اپوزیسیون به حکومت‌داری، گفتمان انتقادی عامه‌پسند کنار گذاشته شد. همین امر به افزایش انتقادات از اخوان المسلمین مصر از سوی بسیاری از اطراف‌انجامید که پیشتر حامی و یا متحد این جنبش به شمار می‌رفتند. در کنار این واقعیت، ناتوانی اخوان در اعمال کارویژه‌های دوره گذار و کارویژه‌های حکومت‌داری دموکراتیک به نحوی مطلوب و نیز عدم اجماع‌آفرینی در نهایت به افزایش انسجام اطراف متعدد و متنوع مخالف آنها و در نهایت سرنگونی حکومت اخوانی مصر انجامید.

رهیافت اخوان در قدرت؛ الگویی نوین برای حکمرانی

اولین حکومت منتخب مصر با کارویژه‌های متعدد و متنوعی روبرو بود و با وجود تحولات و بی‌ثباتی‌های جامعه، انتظار می‌رفت آن‌ها را پیش‌بردد. محمد مرسی، پس از انتخابات ریاستی، چالش‌های دوره مبارک و نیز دوره گذار را به ارث برد. دولت اخوانی بلافاصله پس از قدرت‌گیری با دو مسئله مواجه شد: نخست تحویل گرفتن مدیریت بی‌ثبات و ناامن مصر از ارتش و آغاز برنامه-

۸ فصلنامه دولت پژوهی

ریزی در راستای رفع چالش‌ها و دوم مبارزه برای تحکیم قدرت که از یک سو در برابر ارتش و بازماندگان رژیم مبارک صورت می‌گرفت و از سوی دیگر در راستای ایجاد موازنه‌ای میان نیروهای انقلابی در جریان بود (احمدیان، ۱۳۹۲: ۹۹). عملکرد اخوان در دوره یک‌ساله حکومت مرسی و نیز پیش‌نویس تصویب‌شده قانون اساسی در همه‌پرسی دسامبر ۲۰۱۲، گویای الگویی برای حکمرانی است که می‌توان آن را «الگوی حکمرانی اخوانی» نامید و مبنای حکومت مرسی را از آن استخراج کرد. اصول محوری این الگو را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد که شامل یک اصل محوری (موازنه‌گری) و سه اصل تبعی می‌شود:

موازنه‌گری فراگیر: موازنه‌گری را می‌توان اصل بنیادین حکومت اخوانی مصر دانست. فراگیر بودن آن بدان معناست که اخوان نه تنها در عرصه سیاسی، بلکه همچنین در ابعاد قانونی و نیز نظری، جویای موازنه‌گری و حفظ جایگاه میانه خود میان نیروهای اصلی صحنه سیاسی مصر بود. این حکومت برخلاف تصور جریان‌های سلفی و سکولار، به هیچ‌یک از آن‌ها گرایش نداشت بلکه از وجود این دو نیرو در صحنه سیاسی مصر برای تحکیم جایگاه خود به عنوان نیروی موازنه‌گر اصلی بهره می‌گرفت (احمدیان، ۱۳۹۲: ۹۹).

اخوان در برابر اتهام سلفی‌ها مبنی بر بی‌توجهی این جنبش به احکام اسلامی و در مقابل اتهام سکولارها مبنی بر تلاش اخوان برای سلب ویژگی مدنی دولت مصر و حاکم ساختن احکام شریعت، بر آن بود که از یک سو با کاستن از فشارهای این نیروها بر رژیم جایگزین، پیشبرد کارویژه‌های آن و نیز موازنه-سازی میان آنها را امکان‌پذیر سازد و از سوی دیگر ضمن محوریت بخشیدن به نقش اخوان المسلمین و حزب سیاسی آن (آزادی و عدالت) در صحنه سیاسی، همکاری با اخوان را به مناسب‌ترین گزینه جریان‌های یادشده تبدیل کند. بدین ترتیب، رویکرد تقابلی مجموع دو نیروی سلفی و سکولار در برابر یکدیگر، در سطح نظری، پیشبرد موازنه‌گری سیاسی اخوان را آسان‌تر و کنترل صحنه

سیاسی را میسرتر می‌ساخت.

موازنه‌گری اخوان بر مبنای اصل «جامعه اسلامی و حکومت مدنی» صورت می‌گرفت که برخی از آن تحت عنوان «دولت مدنی اسلامی» یاد کرده‌اند (ولد أباه، ۲۰۱۲). شالوده این دولت بر عدم تصدی‌گری امور دینی توسط دولت و واگذاری اشاعه فرهنگ و اخلاق اسلامی به نهادهای دینی و در رأس آنها الأزهر مبتنی بود. دولت مدنی اخوان بدان معناست که به‌رغم گرایش دینی آشکار این جماعت، رویکرد سیاسی آن در جامعه رویکردی غیردینی است و از این منظر مدنی باقی می‌ماند. محمد بدیع در این زمینه می‌گوید: «اخوان المسلمین جوایب حکومت مدنی با زمینه‌ای اسلامی است» (MB Chairman, 2011). هدف؛ افزایش گرایش دینی جامعه بدون متهم شدن دولت به فعالیت دینی بود.

در نتیجه، دولت اخوانی تقویت الأزهر و اعطای آزادی عمل به آن را آغاز کرد. در قانون اساسی ۲۰۱۲ مصر، استقلال عمل الأزهر - نهادی که رئیس آن منصوب دولت نیست بلکه از سوی هیئتی از اساتید آن انتخاب می‌شود^۱ و در نتیجه در برابر دولت پاسخ‌گو نیست - به حدی افزایش یافت که سوءظن برخی از شیوخ الأزهر را در مورد نیت احتمالی اخوان در این زمینه برانگیخت (احمدیان، ۱۳۹۲: ۱۰۰). در واقع، حکومت مرسی با قانونی کردن انتخابات داخلی الأزهر برای تعیین رئیس آن، گام مهمی در راستای افزایش استقلال آن نهاد برداشتند؛ گامی که البته از دید برخی در راستای جذب الأزهر و نفوذ در آن ارزیابی شد. موازنه‌گری در این معنا به صورتی نهادینه دنبال می‌شد و چنین تصوّر می‌شد که بدین نحو «دولت مدنی» سکولارها در کنار «جامعه اسلامی» سلفی‌ها تأمین می‌شود.

۱. شورای عالی نیروهای مسلح در ژانویه ۲۰۱۲ نحوه انتخاب رئیس الأزهر را تغییر داد و از آن پس هیئتی از علمای برجسته الأزهر مسئول انتخاب شیخ الأزهر شدند (Morsy, 2013). در دوره مرسی این تحول وارد قانون اساسی شد.

جالب آنکه نیروی موازنه‌گر اخوان با در پیش گرفتن این دو هدف متناقض‌نما، توانست تا مدت‌ها سکولارهای بیمناک از تندروی سلفی‌ها و سلفی‌های بیمناک از کفر و فساد سکولارها را به سوی اخوان المسلمین بکشاند. یوسف القرضاوی، اندیشمند اخوانی، در آغاز سال ۲۰۱۳ در کتابی که به سفارتش وزارت اوقاف مصر نوشته و منتشر شد، به تبیین شرعی رویکردهای دولت اخوانی پرداخت و از جمله به تبیین شرعی بودن مردم‌سالاری و جایگاه میانه اخوان در نظر و عمل پرداخت (القرضاوی، ۲۰۱۳). وی در تئوریزه کردن موازنه‌گری اخوان از اصل دیرین «وسطیه» بهره گرفت و اخوان را به عنوان حد واسطی میان جریان‌های سیاسی مصر مطرح کرد.

البته نباید انتقادات وارد شده به این تفسیر را از نظر دور داشت؛ از دید برخی، وسطیة اخوان و موازنه‌گری آن در عمل و پس از قدرت‌گیری جای خود را به تلاش برای بسط سلطه و کنترل فضای سیاسی از سوی این گروه داد؛ به عبارتی، اخوان در راستای اخوانی‌سازی نهادهای حاکمیتی حرکت کردند. در این زمینه بویژه به وعده‌های عمل نشده اخوان اشاره می‌شود. از جمله وعده عدم ورود به انتخابات ریاستی و عدم رقابت برای کسب اکثریت پارلمانی اشاره می‌شود که به هیچ یک عمل نشد. به مواردی دیگری همچون شیوه تدوین قانون اساسی، صدور احکام حاکمیتی افزایش‌دهنده اختیارات رئیس‌جمهور و عزل دادستان کل مصر نیز به عنوان مثال‌های نقض موازنه‌گری اخوان اشاره می‌شود. البته اخوان و حامیان‌شان نگرش متفاوتی دارند و هیچ‌یک از موارد فوق را در راستای گسترش سلطه و بازتولید دیکتاتوری با صبغه اخوانی نمی‌دانند.^۱ سایر

۱. اخوان بویژه به شرایط متحول مصر و تأثیر آن بر تغییر سیاست‌های این جریان تأکید می‌کنند. برای نمونه در مورد چرایی نامزدی برای ریاست جمهوری، اخوان به انحلال پارلمان توسط شورای عالی نیروهای مسلح به عنوان تلاش برای حذف اخوان اشاره می‌کنند. به عبارتی، ورود به انتخابات ریاستی، به‌رغم اعلام عدم حضور اولیه، واکنشی به حذف اخوان و تلاشی برای ماندن در صحنه بود. نمونه دیگر صدور احکام حاکمیتی و عزل عبدالحمید محمود، دادستان کل مصر، از سوی مرسى بود که اخوان آن را در راستای حفاظت از فرایند دموکراتیک می‌دانند و

مؤلفه‌های حکومت اخوانی را باید مکمل و در راستای اصل موازنه‌گری فراگیر آن دید و تحلیل کرد.

غیرسیاسی کردن ارتش: حرفه‌ای کردن ارتش و جدا کردن آن از فرایندهای سیاسی از دیگر اصول حکومت اخوانی بود. این اصل که در ماده ۱۹۴ قانون اساسی ۲۰۱۲ مصر که بر حفاظت از کشور و امنیت و تمامیت ارضی آن به عنوان وظایف ارتش تأکید داشت، مورد توجه قرار گرفت (الجمعیه التأسیسیه لوضع مشروع دستور جدید للبلاد، ۲۰۱۲، ۵۴). افزون بر این، مرسی در ۱۱ اوت ۲۰۱۲ با صدور احکامی حاکمیتی، فرماندهان ارتش و اعضای شورای نظامی را از خدمت عزل و یا به خدمات مدنی منتقل کرد (Fahim, 2012). صدور این احکام مقدمه عزل و جابجایی بیش از ۷۰ تن از فرماندهان و افسران رده بالای ارتش بود که جمله‌گی به دلیل پیروزی مرسی و آرامش سیاسی پس از انتخابات ریاستی، با اکرار احکام یادشده را پذیرفتند. از جمله استدلال‌های مخالف آن است که خارج کردن ارتش از میدان سیاست در راستای اخوانی‌سازی نهادهای حاکمیتی صورت می‌گرفت و از جمله، تلاش مرسی برای دور کردن توجه ارتش از مسائل داخلی به تنش‌های خارجی همچون بحران سوریه و اختلاف با اتیوپی، شواهد این‌گونه جهت‌گیری‌ها بود. این انتقاد، در صورت صحت، ناقض تلاش مرسی برای غیرسیاسی کردن ارتش نیست.

در صورت تحقق، جداسازی ارتش از سیاست می‌توانست مبدأ تغییراتی ژرف در روابط دولت و جامعه در مصر و جهان عرب و نقش ارتش به عنوان بازوی حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای عربی باشد. در اکثر کشورهای عربی، از هنگام وقوع کودتاهای دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ارتش یا ارتش حکومت بود و

از تلاش‌های هماهنگ‌شدهٔ اپوزیسیون با هماهنگی دادستان برای اعلام بروز تخلفات گسترده در انتخابات ریاستی و در نتیجه عزل قانونی مرسی اشاره می‌کنند. اگرچه این قبیل تبیین‌ها می‌تواند برای توجیه کنش‌های اخوان مطرح شود اما روایت کلان اخوان در ارتباط با تحرکات ارتش و دولت عمیق و واکنش‌های حکومت مرسی به هیچ‌وجه قابل اغماض نیست.

یا خود حکومت بود (أنظر ولد داداه، ۲۰۰۲). در نتیجه چنین تحولی، برای اولین بار در خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم، ارتش به جای ایفای کارویژه‌ای سیاسی به سود رژیم حاکم، اهداف خود را محدود به حفاظت از امنیت مرزی و تمامیت ارضی کشور می‌کرد (احمدیان، ۱۳۹۲: ۱۰۱) اما تحولات منجر به سقوط مرسی نشان داد تحقق چنین تحولی در کوتاه‌مدت غیرممکن است.

با این حال، غیرسیاسی کردن ارتش با توجه به منافع و امتیازات اقتصادی آن دشوار بود. ارتش بزرگترین کارفرمای اقتصادی مصر، طبق برآوردهای مختلف، از ۱۰ تا ۴۰ درصد اقتصاد این کشور را کنترل می‌کند و در نتیجه نظامیان «در نهاد و اقتصاد دولت بیش از آن منافع دارند که به راحتی کنار بروند» (Bishara, 2012). افزون بر این، نقش اقتصادی ارتش برای موفقیت اخوان در رفع چالش‌های اقتصادی اهمیت داشت. به عبارتی، به‌رغم دنبال کردن اصل غیرسیاسی کردن ارتش، حکومت مرسی نیازمند قابلیت‌های ارتش برای رفع دشواری‌های اقتصادی بود. اهمیت اقتصاد ارتش از آنجا ناشی می‌شد که در نتیجه خروج مصر از محور موسوم به «اعتدال عربی»، این کشور برخی منابع مالی خود از کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را از دست داد. «دلایل متعددی برای اجتناب دیگران از کمک به مصر برای فایق آمدن بر بحران اقتصادی‌اش وجود دارد، برخی اجتناب کردند زیرا نمی‌خواهند به هیچ انقلابی کمک کنند، برخی دیگر نهضت مصر را نمی‌خواهند و اطراف دیگری نمی‌خواهند به اخوان المسلمین کمک کنند» (هویدی، ۲۰۱۳). این شرایط را باید در کنار فروپاشی صنعت گردشگری در نتیجه وضعیت بغرنج امنیتی و بی‌ثباتی سیاسی دید.

نهادینه‌سازی تفکیک قوا: اصل دیگر، حفظ و تحکیم تفکیک قوا بود. حکومت اخوانی یکی از مسائل اصلی خود را تأکید و تحقق عملی تفکیک قوای سه‌گانه می‌دانست. اگرچه در جمهوری اول مصر و از جمله در دوره مبارک نیز بنابر

نص قانون اساسی، تفکیک قوا تضمین شده بود، اما در عمل قوه مقننه همواره یکی از ابزارهای پیشبرد اهداف قوه مجریه بود. یکی از انگیزه‌های تخلفات گسترده رژیم در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، پیشگیری از انتخاب نمایندگانی از اپوزیسیون بود که آشکارا در برابر پروژه جاننشینی جمال مبارک (توریث) موضع‌گیری می‌کردند (Murphy, 2010).

به علاوه دست‌اندازی قوه مجریه به قوه قضاییه به تدریج به شکل‌گیری جنبش حقوقدانان و قاضی‌های مصری در اعتراض به مداخله قوه مجریه انجامید؛ جنبشی که بویژه از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ به بعد تضادهای آشکاری با رژیم پیدا کرد و دست به اعتراض‌های خیابانی متعددی زد. قاضی زکریا عبدالعزیز، رئیس پیشین باشگاه قضات مصر (EJC) بر آن است که اعتراضات ۲۰۰۵ قضات مصری علیه عملکرد رژیم مبارک در انتخابات نیز به بسیج عمومی علیه وضع سرکوب‌محور موجود کمک کرد (Ali, 2012).

بر این مبنا، یکی از اهداف حکومت اخوانی، تحقق اصل تفکیک قوا به نحوی بود که ضمن پیشگیری از بازتولید رژیم گذشته، چارچوبی قانونمند به کنش‌گری اخوان در دوره پس از مبارک بدهد؛ امری که بویژه با توجه به اعتراضات اپوزیسیون علیه سیاست‌های اخوانی در حکومت، لازم به نظر می‌رسید. بر این مبنا، اخوان بویژه توجهی خاص به استقلال قوه قضاییه داشت. مخالفان اخوان البته اخوان را متهم به تلاش برای سلب استقلال قوه قضاییه از راه انتصاب دادستان کل متمایل به اخوان و تغییر سن بازنشستگی قضات با هدف وارد کردن قضات اخوانی به قوه قضاییه می‌کردند. برای نمونه علاء الأسوانی، ادیب و فعال سیاسی شناخته شده مصر، یک ماه پیش از سرنگونی مرسى نوشت:

«نظام قضائی مصر نیازمند اصلاح است اما اخوان [المسلمین] جویای اصلاح آن نیستند بلکه می‌خواهند از طریق بازنشست کردن هزاران قاضی و جایگزینی آنها با قضاتی تابع خودشان، بر آن مسلط شوند. درست است که دادستان کل

پیشین با نظام مبارک هم‌ساز بود اما اخوان او را کنار گذاشتند نه برای آنکه جایگاه دادستان، نماینده ملت باشد بلکه برای آنکه دادستانی روی کار بیاورند که تابع خودشان باشد (الأسوانی، ۲۰۱۳).

اما گذشته از نیت اخوان که مورد توجه اپوزیسیون بود، پذیرش اصل تفکیک قوا و تلاش برای اجرایی کردن آن در عملکرد مرسی و نیز در قانون اساسی ۲۰۱۲ آشکار بود. در نگاهی کلی «اندیشه‌ها و نظام سیاسی اهل سنت... نوعاً به سمت محدود کردن اختیارات حاکمان و تفکیک یا تقسیم قوا پیش رفته است» (فیرحی، ۱۳۹۱: ۶۴). زیرا با وجود آن که اخوان پس از انتخاب مرسی خواستار بازگشایی پارلمان و غیرقانونی دانستن انحلال آن و نیز شورای مؤسس برآمده، از آن شدند در برابر اصرار دادگاه عالی قانون اساسی مبنی بر غیرقانونی بودن انتخابات پارلمانی، عقب نشسته و حکم آن را پذیرفتند. مطالعه قانون اساسی ۲۰۱۲ مصر نیز آشکارا نشان‌دهنده مبنا قرار گرفتن اصل تفکیک قوا در تدوین آن است. در نتیجه، اخوان به عنوان یکی از قربانیان عدم رعایت اصل تفکیک قوا، خود به یکی از پیش‌برندگان آن در دوره جدید تبدیل شد. اما پس از سرنگونی مرسی، از جمله استدلال‌های مخالفان وی، عدم پایبندی به تفکیک قوا و تلاش برای «اخوانی کردن دولت»^۱ بود. این اتهام از آنجا بر آمد که وی «وفاداران به اخوان المسلمین را در پست‌های استراتژیک دادستانی و رسانه‌ای دولت منصوب کرد» (Wickham, 2013).

دموکراسی اسلامی - مدنی: اخوان المسلمین بر مردم‌سالاری بر مبنای مقوله «جامعه اسلامی و دولت مدنی» تأکید می‌کرد و اصول کلی دموکراسی از جمله حزب، تفکیک قوا، آزادی بیان و وسایل ارتباط جمعی، برابری در برابر قانون و غیره را شامل می‌شود (احمدیان، ۱۳۹۱: ۲-۱۰۱). جامعه اسلامی و دولت



مدنی در محوریت این مردم‌سالاری قرار می‌گیرد؛ امری که پیش از قدرت‌گیری اخوان نیز در سندیکاها دنبال می‌شد زیرا از دید اخوان؛ «اسلام اجتماعی مقدمه‌ای است بر اسلام سیاسی» (ابراهیم، ۲۰۰۶: ۱۸۵). این رویکرد از دهه ۱۹۹۰ بروز کرد. در برابر سرکوب دهه ۱۹۹۰، اخوان مجموعه‌ای از اسناد از جمله «ابتکار اخوان برای اصلاحات داخلی» (۲۰۰۴) و «بیانیه جماعت اخوان المسلمین» (۲۰۰۵) را منتشر کرد که بر پایبندی اخوان المسلمین به مردم‌سالاری و اصول آن تأکید داشت (بیان جماعه الإخوان المسلمین، ۲۰۰۵). افزون بر این، حکومت اخوانی در تلاش برای سامان دادن به وضعیت اقتصادی نیز به تداوم حرکت مصر به سمت اقتصاد آزاد تأکید کرد. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که «وضعیت مطلوب برای نهادهای دموکراتیک، اقتصاد بازار است که در آن بنگاه‌های اقتصادی اغلب متعلق به بخش خصوصی و نه دولت است که به معنای اقتصاد سرمایه‌داری است نه اقتصاد سوسیالیست و یا دولتی» (Janusauskiene, 2008: 145). لذا در بعد اقتصادی نیز الزامات رژیم دموکراتیک مورد توجه اخوان بود. در بعد تثوریک نیز یوسف القرضاوی در کتابی که پیشتر به آن اشاره شد، از اصل «عصمت مجموع امت از ضلالت»^۱ به عنوان بنیانی برای تبیین شرعی دموکراسی استفاده کرد (القرضاوی، ۲۰۱۳). در نتیجه، نگرش اسلامی در خدمت تحکیم نگرش اخوان به دموکراسی قرار گرفت.

در چارچوب استراتژی موازنه‌گری و اصول فوق، دولت اخوانی مدیریت چالش‌های گسترده مصر را آغاز کرد و در تعامل با بحران‌های دوره گذار تلاش کرد از چارچوب یادشده خارج نشود. چنین الگویی طبعاً تا هنگامی می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد که موازنه داخلی حفظ شود و جایگاه اخوان را به عنوان

۱. عصمه مجموع الأمة من الضلالة. این اصل یادآور «اراده عمومی» ژان ژاک روسو است که عاری از خطا در نظر گرفته می‌شد.

عنصر محوری این موازنه تداوم بخشد. افزون بر این، این الگو تا هنگامی دوام می‌یافت که اصل «ارتش غیرسیاسی» تداوم یافته، نظامیان توانمندی و یا جاذبهٔ مداخله در امر سیاسی را باز نیابند. افزون بر این، برای تحکیم تفکیک قوا، اخوان نیازمند همراهِسازی دیگر طیف‌های سیاسی و مطمئن ساختن آن‌ها از برنامه خود بود. مردم‌سالاری اخوان در معنای حداقلی خود مبتنی بر سه اصل یادشده (موازنه سیاسی میان نیروهای فعال، ارتش غیرسیاسی و تفکیک قوا) بود و از دست دادن هر یک از این سه اصل تداوم حکومت اخوانی را دچار مشکل می‌کرد.

سقوط اخوان و عقب‌گرد الگوی حکمرانی آن

هنگامی که اخوان المسلمین قدرت را به دست گرفت پس از هشت دهه برای اولین بار از موضع انتقادی اپوزیسیون در جایگاهی قرار گرفت که به نقد آن خو گرفته بود. به عبارتی، اخوان المسلمین با ذهنیت و عقلانیت اپوزیسیون قدرت گرفت و تلاش کرد الگوی حکومتی خود را عملی سازد. در نتیجه به‌رغم تأکید بر میان‌روی میان نیروهای سیاسی (وسطیه)، برخی از رهبران اخوان همچنان با عقلانیت اپوزیسیون با مخالفان خود برخورد می‌کردند؛ عقلانیتی که از دید مخالفان به مثابه تندروی و گرایش اخوان به اقتدارگرایی تعبیر می‌شد. البته از دید برخی این نکته نافی وجود طرحی برای سرنگونی اخوان نیست. به عبارتی، توطئه‌ای از هنگام سرنگونی مبارک برای بازگشت به نظم و نظام قدیم در جریان بود (Yumitro & Estriani, 2017: 180). با این حال، نمی‌توان تأثیر عقلانیت اپوزیسیونی اخوان را در تحولات منتهی به سرنگونی مرسی نادیده گرفت.

پیش از حکومت مرسی، اخوان تنها سابقهٔ وزارت، آن هم در دههٔ ۱۹۵۰ را در کارنامه داشت. پس از آن تنها و مهمترین تجربهٔ سیاسی اخوان به حضور آن در پارلمان مربوط می‌شد. این در حالی است که شرایط انقلابی پس از

قدرت‌گیری، به اخوان فرصت آزمون و خطا نمی‌داد و این شرایط انقلابی حتی یک حکومت کارآمد و باتجربه را زمین‌گیر می‌کرد. بدین ترتیب شرایط داخلی (درون‌سازمانی) و پیرامونی (فضای سیاسی مصر و نیز منطقه) جملگی امکان گذشت از هرگونه لغزش اخوان را نمی‌داد و اخوان بی‌تجربه می‌باید بدون خطا کشتی سیل‌زده مصر را به ساحل آرام هدایت می‌کرد. در چنین فضایی، اخوان با چالش‌هایی جدی مواجه بود:

دشواری موازنه‌سازی: دو عامل مشخص سبب فروپاشی موازنه‌ای شد که محور حکمرانی اخوان بود. عامل نخست آنکه حکومت اخوانی در شرایطی فعالیت خود را بر مبنای اصل موازنه‌سازی آغاز کرد که مجموعه‌ای از نیروها از ابتدا در مقابل وجود و شکل‌گیری یک حکومت اخوانی قرار می‌گرفتند. این مجموعه متنوع شامل مجموعه‌های به جای مانده از رژیم مبارک موسوم به «فلول»، بوروکراسی عریض و طویل ترسان از سلب امتیازاتش و نیز لیبرال‌ها و دموکراسی‌خواهانی که واقعاً از تشکیل یک حکومت دینی در مصر بیمناک بودند، می‌شد. آن‌ها در انتخابات ۲۰۱۲ از شفیق حمایت کردند و با انتخاب مرسی، در برابر حکومت وی انسجام کم‌سابقه‌ای یافتند.

عامل دوم، دشواری موازنه‌سازی در گذار از سطح نظری (وسطیه) به سطح عملی (موازنه‌سازی سیاسی میان نیروهای مختلف) بود. اگرچه اخوان المسلمین کار خود را با تلاش برای ایجاد موازنه‌ای میان نیروهای سیاسی سلفی و نیروهای سکولار (لیبرال، چپ‌گرا و ملی‌گرا) آغاز کرد، اما از یک سو صف‌بندی‌ها در موازنه یادشده کاملاً آشکار نبود و از سوی دیگر اخوانی‌ها تجربه‌ای عملی در این زمینه نداشتند. به همین دلیل به‌رغم قرار گرفتن اخوان المسلمین میان دو سر طیف سیاسی، در موارد بسیاری، موازنه از دست آنها خارج شد. دشواری این مسئله بویژه پس از بحران احکام حاکمیتی نوامبر ۲۰۱۲ آشکار شد؛ احکامی که با متحول کردن فضای سیاسی مصر، زمینه را برای برهم خوردن متوالی موازنه موجود فراهم ساخت. در واقع بحران احکام

حاکمیتی و سپس همه‌پرسی قانون اساسی در نهایت دو سر طیف را در برابر اخوان جویای موازنه‌گری قرار داد.

ارتش سیاست‌زده: اصل غیرسیاسی کردن ارتش از تجربه تلخ اخوان و سایر جریان‌های غیرنظامی در تعامل با ارتش مصر در طول شش دهه گذشته ناشی می‌شد. در راستای تحقق این اصل، در نخستین مجموعه احکام حاکمیتی در اوت ۲۰۱۲، مرسی ضمن منحل کردن شورای نظامی (SCAF)، مجموعه قابل توجهی از فرماندهان اثرگذار ارتش را برکنار و یا به خدمات غیرنظامی گماشت. ارتش در فضای آرام سیاسی توان و یا اراده اعتراض را از دست داد و انتظار می‌رفت همچنان از مداخله در سیاست بپرهیزد اما تجربه نشان می‌دهد بحران گسترده همواره بازیگران حاشیه‌ای و یا غیرسیاسی را نیز به صحنه می‌آورد.

از اوت تا نوامبر ۲۰۱۲ برنامه اخوان برای غیرسیاسی کردن ارتش به درستی پیش رفت اما با صدور احکام حاکمیتی نوامبر ۲۰۱۲ و آغاز اعتراضات فراگیر به حکومت اخوان، ارتش با صدور دو بیانیه واکنش نشان داد (عبدالفتاح، ۲۰۱۲). پس از آن اگرچه ارتش دخالتی در سیاست نکرد اما به دقت تحولات صحنه سیاسی را دنبال می‌کرد و در نهایت در نتیجه اعتراضات فراگیر ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ وارد صحنه شد و سه روز پس از آن کودتا کرد. واقعیت آن است که ارتش مصر در فضای نوین سیاسی توان مداخله و اثرگذاری سیاسی را از دست داده بود و تنها با بحرانی شدن فضای سیاسی می‌توانست به صحنه بازگردد. مخالفان حکومت اخوانی با علم به این واقعیت، سطح تنش را با طرح مکرر لزوم ورود ارتش علیه اخوان بالا بردند و امکان بازگشت ارتش به صحنه میسر شد.

اتهام اخوانی‌سازی: یکی از اصول مورد تأکید الگوی اخوانی حکومت، تفکیک قوا بود. اخوانی‌ها و مجموع نیروهای اپوزیسیون در دوره پیش از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در نتیجه عدم استقلال قوه قضاییه و پارلمان، ضربات سختی از رژیم

سیاسی متحمل شدند. در نتیجه این واقعیت و نیز با پذیرش این اصل که یکی از بنیادهای اصلی تفکیک قوا، تقویت نظام نظارت‌ها و موازنه‌ها^۱ میان قوای سه‌گانه است که در اندیشه سیاسی نوین متفکران اسلامی به یکی از اصول تبدیل شده است، تفکیک قوا در ساختار سیاسی پس از مبارک به یکی از اصول مورد تأکید اخوان و سایر جریان‌های سیاسی تبدیل شد.

با این حال، به‌رغم تأکید بر اصل تفکیک قوا، حکومت اخوانی به اخوانی‌سازی (أخوئه الدوله) حکومت متهم شد و بخش عمده‌ای از اتهام یادشده مربوط به قوه قضاییه و برکناری دادستان کل و انتصاب دادستانی نزدیک به رویکرد اخوانی (احکام حاکمیتی نوامیر ۲۰۱۲) می‌شد. افزون بر این، تغییر سن بازنشستگی قضات که به‌رغم نیاز قوه قضاییه مصر به قضات بیشتر صورت گرفت، از سوی مخالفان به تلاش برای وارد کردن قضات اخوانی تعبیر شد. افزون بر این، انتصاب ۱۸ استاندار جدید از جریان‌های اسلام‌گرا از جمله جماعت اسلامی نیز در جهت اخوانی‌سازی تفسیر شد. اتهام اخوانی‌سازی شامل پلیس، برنامه‌های آموزشی، اوقاف و قوه قضائیه می‌شد (حنفی و سعد، ۲۰۱۲). افزون بر این، اخوان المسلمین به تلاش برای اخوانی‌سازی و کنترل رسانه‌ها نیز متهم می‌شد (عبدالعزیز، ۲۰۱۲). این اتهام گسترده در نهایت به محور اعتراضات ۳۰ ژوئن تبدیل شد.

در مجموع، دشواری موازنه‌سازی در فضای سیاسی سیال مصر، سیاست‌زدگی ارتش و اتهاماتی که اعتبار اخوان را خدشه‌دار می‌کرد، حکومت اخوانی را به بن‌بست رساند و انسجام مخالفان آن را به سطحی بی‌سابقه رساند. «اخوان المسلمین در مجاب کردن مخاطبان داخلی و بازیگران منطقه‌ای به اینکه می‌تواند گذاری ماندگار و قابل پذیرش در مصر پیش ببرد، ناکام شد» (Khan, 2013: 120). به نحوی که بنابر نظرسنجی مرکز زاگیبی در اوان کودتا، در

حالی که ۹۴ درصد مصری‌ها به ارتش اطمینان داشتند؛ تنها ۲۸ و ۲۶ درصد به ترتیب به مرسی و اخوان المسلمین اطمینان داشتند (Support for Egypt...، 2013). در نتیجه همین تحول بود که حدود ۷۲ درصد از جوانان مصری در نظرسنجی دیگری اعلام کردند نمایندگان پارلمان، ما را نمایندگی نمی‌کنند (نتایج استطلاع رأی، ۲۰۱۳). همچنین در نظرسنجی گلوپ، ۸۰ درصد از مصری‌ها وضعیت مصر [در دوره مرسی] را بدتر از دوره پیش از سرنگونی مبارک دانسته و تنها ۱۴ درصد آن را بهتر دانستند. در پیش‌بینی مصری‌ها از پنج سال آینده نیز ۵۰ درصد وضعیت را باز هم در قیاس با دوره مبارک بدتر دانستند در حالی که تنها ۳۲ درصد پیش‌بینی کردند وضعیت بهتر خواهد بود (Younis, 2013). در چنین فضایی، ارتش حکومت مرسی را در رأس ائتلافی از مخالفان سرنگون کرد. ناتوانی اخوان در تحقیق کارویژه‌های حکومت و بویژه بازگرداندن ثبات و امنیت را نباید در سرنگونی آن نادیده گرفت (ثابت، ۲۰۱۴: ۱۱).

تأثیر عقب‌گرد روند دموکراتیک بر اخوان

مجموع عوامل فوق سبب بر هم خوردن موازنه سیاسی مورد نظر حکومت اخوانی و سرنگونی آن و در نتیجه، عقب‌گرد دموکراتیک (Democratic Setback) مصر شد. از دید برخی البته «ساده‌انگارانه است که نتیجه بگیریم مرحله گذار با کودتای ژولای ۲۰۱۳ خاتمه یافته است» (Beck, 2013: 5). برخی دیگر اما بر عقب‌گرد دموکراتیک مصر تأکید کرده‌اند (See Brown, 2013). اما با سقوط مرسی، ارتش نقش سیاسی نخست را بازیافت. بازگشت نظامیان به قدرت، باری دیگر دشواری‌های نظامی‌زدایی سیاست عربی را مطرح کرد و ناتوانی نیروهای سیاسی غیرنظامی در ایجاد اجماعی بر سر غیرسیاسی کردن ارتش‌ها را به نمایش گذاشت. این بازگشت فرایند تحول دموکراتیک را متوقف و «ارتش را برای چندین سال آینده به داور، نگهبان و ناظر

مشارکت‌کننده تبدیل خواهد کرد» (معضلة الإنقسام، ۲۰۱۳: ۴). پس از کودتا، با توجه به تجربه دوره انتقالی پسامبارک و زیان‌های فراوان آن برای اعتبار و محبوبیت ارتش، نظامیان این بار قدرت را به غیرنظامی‌های سکولار سپردند، با این حال، رئیس‌جمهور و مسئولان دوره انتقالی منصوبان ارتش بودند و حتی در صورت عدم پاسخگویی مستقیم به ارتش، توانایی و اراده تخطی از خواست ارتش را نداشتند.

نکته دیگر آنکه شکاف نخبگی، به صورت شکاف‌هایی عمیق در جامعه امتداد یافت. اگرچه دو طرف یکدیگر را اقلیتی در برابر خود (اکثریت) تصویر می‌کردند، این شکاف‌ها بحث مردم‌سالارانه اکثریت - اقلیت را به حاشیه راند. در نظرسنجی مرکز مصری «بصیره» که پیش از سقوط مرسى انجام شد، از میان ۶۰ درصد از مصری‌هایی که از وجود جنبش «نافرمانی» (حرکه التمرد) اطلاع داشتند، ۵۰ درصد آن را تأیید و ۵۰ درصد آن را رد می‌کردند. دالیا مجاهد، نویسنده عرب، با تکیه بر این داده‌ها می‌نویسد: «این نزاع، ملت را در برابر ملت قرار می‌دهد» (مجاهد، ۲۰۱۳). التیام چنین شکافی دشوار و نیازمند اجماع نخبگان سیاسی مصر است؛ نخبگانی که در این زمینه بسیار ضعیف عمل کرده‌اند. به عبارتی، بازگشت به صندوق رأی در دموکراسی‌های تحکیم شده چالش‌ها را مرتفع می‌کند اما در کشورهایی که در دوره تحول و گذار به سر می‌برند، «توافق‌ها و راه‌حل‌های میانه باید از صندوق‌های رأی پیشی بگیرند» (ماضی، ۲۰۱۳). برای رسیدن به ثبات و بازگردانی مصر به مردم‌سالاری، توافق نخبگان سیاسی ضروری است.

در نتیجه ناکامی الگوی اخوان، مصر وارد دوره انتقالی شد. رژیم جایگزین اخوان نیز همچون سلف خود با الزامات دوره گذار مواجه شد و در کنار چنین الزاماتی، با فشارهای مخالفان از جمله اخوان المسلمین و جبهه دفاع از مشروعیت قانونی روبرو بود. مصر پس از مرسى همچون مصر اخوانی، نیاز مبرمی به بهبود وضعیت بگرنج اقتصادی و امنیتی داشت. اما شرایط داخلی در

جهت مخالف تحکیم امنیت و تثبیت اقتصادی جهت‌گیری شد. تداوم مخالفت‌های گسترده اخوان المسلمین و حامیان آنها نیز قدرت مانور رژیم جایگزین در صحنه سیاسی را تقلیل می‌داد.

اگرچه پیش‌بینی آینده اخوان المسلمین در مصر و منطقه عربی به دلیل سیالیت و بی‌ثباتی سیاسی دشوار است اما با توجه به تحولات منتهی به سقوط حکومت اخوانی مرسى و شیوه تعامل حکومت سيسى با این جنبش، می‌توان نکات زیر را در ارتباط با آینده مطرح کرد:

انشعاب‌های داخلی اخوان: گذشته از توان مدیریتی رژیم جایگزین، سقوط حکومت مرسى و ناکامی الگوی حکمرانی اخوان، به انشعاب‌های تازه‌ای در این جریان و بر آمدن جریان‌های افراطی‌تر و یا میانه‌روتر از درون این سازمان انجامید. حتی پیش از سقوط مرسى، اختلافاتی در درون اخوان در مورد شیوه حکومت‌داری در جنبه‌های مختلف آن قابل رصد کردن بود. وجود این اختلافات البته با توجه به ساختار مستحکم و توانمند اخوان المسلمین هیچ‌گاه به صورت گسترده رسانه‌ای نشد. اما سقوط حکومت اخوانی موجب بروز آشکارتر اختلافات و خروج طیف‌های معترض به مشی کنونی و یا پیشین اخوان از این سازمان شد. سابقه چنین تحولی در شش دهه گذشته بارها تکرار شده است. وجود طیف‌های متنوع اسلام‌گرا از افراطی جماعت اسلامی تا میانه‌رو حزب الوسط که جملگی از درون اخوان المسلمین خارج شدند وقوع چنین تحولی را اجتناب‌ناپذیر کرد.

گسترش افراط‌گرایی: بروز و گسترش فعالیت جریان‌های افراطی (وابسته و یا غیروابسته به اخوان المسلمین) دومین نتیجه سرنگونی اخوان توسط ارتش بود. اگرچه اخوان المسلمین قدرت خود در برابر رژیم پس از کودتا را در کنش مسالمت‌جو آزاد کرد و این نگاه «مسالمت‌جویی این جماعت مهمترین منبع قدرت آن در برابر کودتا است» (حیب، ۲۰۱۳) کاملاً پذیرفته شده بود، با این حال، اخوان نمی‌تواند تمامی جریان اسلام‌گرا را کنترل کند. افزون بر این،

برخی سخن از بازبینی‌های داخلی اخوان می‌گویند که آن را به پذیرش خط‌مشی انقلابی‌تر (خشونت‌آمیز) سوق داده است (Brown & Dunne, 2015). بدین ترتیب، تنش‌های مصر می‌تواند به خشونت‌گرایی جریان‌های مسالمت‌جو و نیز ظهور گروه‌های اسلام‌گرای خشونت‌گرا منتهی شود، هرچند این گروه‌ها با چالش‌های سازمانی مواجهند که احتمالاً مانع تکرار جنبش‌های نافرمانی دهه ۱۹۹۰ شود (Drevon, 2013). لذا حتی اگر اخوان بتواند وفاق و سازواری درون‌سازمانی خود را حفظ کند، نمی‌تواند از ظهور جریان‌های افراطی مبارزه مسلحانه در صحنه اسلام‌گرایی مصر پیشگیری کند؛ امری که سرکوب را متوجه تمامی این جریان‌ها، از جمله اخوان، کرده و می‌کند. «دور کردن [اخوان از صحنه سیاسی]، دورانی متقابل ایجاد می‌کند و به آن می‌انجامد، بدین معنی که می‌تواند به گرایش گروه‌هایی از اخوان بویژه جوانان به سوی تندروی و خشونت بینجامد (ابراهیم، ۲۰۰۶: ۱۹۳). نکته مهم آنکه گفته شده است رهبری اخوان تحت تأثیر بیم از دست دادن وفاداری جوانان، به گرایش‌های سیاسی آنها به نحو بی‌سابقه‌ای بها می‌دهد و همین امر سبب بروز گرایش‌های انقلابی‌تر اخوان شده است (Brown & Dunne, 2015).

دشواری بازگشت به قدرت: «اسلام‌گرایان حتماً تلاش خواهند کرد از ریاست - جمهوری مرسی بیاموزند، اما زمان قابل توجهی برای چنین کاری نیاز دارند» (Brown, 2013: 56). اگرچه از دید برخی از رهبران این سازمان، تظاهرات ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ بسیار محدودتر از آن بود که رسانه‌ها و مخالفان وانمود کردند و اینکه اخوان نیز توان چنین بسیجی را دارد، اما بعید به نظر می‌رسد اخوان المسلمین امکان بازگشت به قدرت از مجرای تظاهرات را گزینه‌ای جدی تلقی کند. زیرا از یک سو همراهی ارتش با سکولاه‌ها و مجموعه‌ای از سلفی‌ها - یعنی اجماع نسبی تمامی نیروهای غیراخوانی - به سرنگونی مرسی انجامید. و از سوی دیگر، ایستادگی ارتش در برابر بازگشت اخوان به قدرت که در سخنان و کنش ژنرال سیسی پس از سقوط مرسی و نهایتاً تخلیه خونین میدان رابعه عدویه و

النهضه آشکار شد، این گزینه را کاملاً غیرمحمتمل می‌سازد. اگرچه شاید اخوان پس از کودتای ارتش امیدوار به اثرگذاری فشار خیابانی در کنار فشار غرب برای بازگشت به قدرت بودند، اما گذر زمان نشان داد چنین فشارهایی در سطحی اعمال نمی‌شود که نتیجه مطلوب اخوان را به ارمغان بیاورد. در نتیجه، گزینه‌های اخوان محدود و برون‌داد آن‌ها غیرقابل پیش‌بینی است. همچنانکه پیشتر بیان شد، گرایش به کنش انقلابی‌تر در میان اخوانی‌ها افزایش یافته است.

افزایش عمل‌گرایی اخوان: بازگشت اخوان به استراتژی الإصلاح و التدرج دیگر تحول احتمالی است. این رویکرد البته در تناقض با انقلابی‌تر شدن جنبش عمل می‌کند. با این حال، اخوان در سطح رسمی خود را مقید به استراتژی فوق نشان داده‌اند. در واقع، از هنگامی که اخوان المسلمین «بیانه‌ای برای مردم» را در سال ۱۹۹۵ منتشر کرد، عمل‌گرایی بر کنش جمعی و نیز منش سیاسی رهبری این جنبش غالب شد و این جنبش با در پیش گرفتن رویکردهای عمل‌گرایانه در تعامل با رژیم مبارک و نیز سایر نیروهای اپوزیسیون به تدریج بر اعتبار مردم‌سالارانه خویش افزوده و جایگاه سیاسی خویش را ارتقا بخشید. عمل‌گرایی نوین اخوان را رهبران میانه‌رویی پیش می‌بردند که محمد مهدی عاکف، مرشد عام سابق اخوان، رهبری می‌کرد. در یک سال منتهی به سرنگونی مبارک، اخوان تحولاتی داخلی به خود دید که به صعود جریان محافظه‌کار به زبان جریان میانه‌رو و اصلاح‌طلب انجامید و افرادی همچون محمد بدیع، خیرت الشاطر، محمد مرسی، سعد الکتانتی، محمد البلتاجی و غیره اخوان المسلمین را در دست گرفتند (نبوی، ۱۳۹۲).

تسلط جریان محافظه‌کار بر اخوان المسلمین از میزان عمل‌گرایی اخوان در قیاس با دوره سلطه میانه‌روهای اخوان بر این سازمان، کاست. اگرچه اخوان در دوره حکومت مرسی در موضوعاتی همچون صلح با اسرائیل، رابطه با غرب و بی‌میلی به تحمیل قوانین شریعت اسلامی به جامعه بسیار عمل‌گرا رفتار کرد

(El-Sherif, 2013). اما در قیاس با دوره حکومت مبارک، عملگرایی اخوان روندی نزولی داشت. در نتیجه کاهش عمل‌گرایی، اخوان به تدریج در ورطه تناقضاتی گرفتار آمد که سپهر سیاسی متحول مصر و نیز تعامل با نیروهای اپوزیسیون به بار آورد. دوری از عمل‌گرایی بویژه پس از صدور احکام حاکمیتی نوامبر ۲۰۱۲ و آغاز رویارویی‌های خیابانی اپوزیسیون با اخوان هویداتر شد و در نهایت به ایجاد شکاف‌هایی در موازنه‌ای انجامید که اخوان آن را مبنای حکمرانی خود قرار داده بود. سرنگونی مرسی و تحولات پس از آن به تدریج محافظه‌کاران اخوانی را به حاشیه رانده و جریان میانه‌رو را باری دیگر به صحنه آورده و می‌آورد. پس از سقوط مرسی، جریان نسبتاً منزوی میانه‌روهای اخوان به تدریج به صحنه بازگشته است.

تحولات یاد شده البته در خلأ شکل نمی‌گیرد. شیوه تعامل رژیم جایگزین با اخوان المسلمین بر شیوه کنش اخوان اثرگذار بوده و خواهد بود. حاکمان نظامی و غیرنظامی پس از کودتا در این زمینه دو گرایش از خود نشان داده‌اند؛ نخست گروهی که خواستار قلع و قمع اخوان المسلمین و مجموعه جریان اسلام‌گرا و دور کردن آنها از ساختار سیاسی جایگزین شدند. این مجموعه شامل بازماندگان رژیم مبارک (فلول) و برخی از جریان‌های نوظهور سیاسی و اجتماعی بویژه در میان جوانان انقلابی می‌شود. در مقابل جریان سیاسی ریشه‌دارتر سکولار (لیبرال، ملی‌گرا و چپ‌گرا) قرار می‌گیرد که بر لزوم مهار اخوان از طریق وارد کردن کنترل شده آنها به صحنه تأکید می‌کنند. با این حال ارتش به دلیل ماهیت نظم‌محور خویش، مصالحه سیاسی برای بازگردانی ثبات را تا آستانه‌ای تحمل خواهد کرد که به کنترل آن ضربه نزند. در واقع حکومت سوسی گرایش نخست (سرکوب) با اولویت بخشیده است و در نتیجه، طرفداران گرایش دوم کنار گذاشته شدند. اقدام آن علیه متحصنین اخوانی در میادین قاهره در ۱۴ اوت ۲۰۱۳ را باید در چارچوب رسیدن ارتش به آن آستانه تفسیر کرد.

این لزوماً به معنای قدرت‌طلبی و یا خشونت‌طلبی ارتش نیست. اگرچه تلاش‌های ارتش برای تحمیل مجموعه‌ای از «اصول» بر تدوین قانون اساسی به عنوان تلاشی احمقانه برای دفاع از خود مورد تمسخر قرار گرفت، اما طرح مجموعه‌ی واقعاً مورد توافقی از قواعد پایه می‌تواند به بهبود [وضعیت] مردم‌سالاری در مصر بینجامد (Goldenziel and Landau, 2013). از جمله آثار سیاسی تعلیق مردم‌سالاری، غایب شدن حکومت قانون و نهادها به سود حکومت نظامیان است که به صورتی فزاینده در سیاست و زندگی عمومی دخالت خواهد کرد (الادیب، ۲۰۱۳). در مجموع، ناتوانی نیروها و نخبگان غیرنظامی در رسیدن به توافقی برای بازگشت به نظم مدنی، سبب شد اهداف ثابت جوی ارتش به تدریج جای خود را به اهداف منفعت‌طلبانه بدهد؛ امری که اخراج ارتش از صحنه سیاسی و بازگرداندن آن به پادگان‌ها را به مسئله‌ای دشوار و صعب‌الوصول کرده است. با این حال، «همچنانکه اسلام‌گرایان نتوانستند از طریق محروم کردن دیگران دموکراسی را مستقر کنند، دیگران نیز نخواهند توانستند از طریق مستثنی کردن اسلام‌گرایان چنین کنند» (Khan, 2014: 84). به عبارتی، تداوم رویارویی به جای مصالحه، به‌رغم برگزاری انتخابات و پایبندی شکلی به دموکراسی، نمی‌تواند حکمرانی دموکراتیک به بار بیاورد.

نتیجه‌گیری

هنگامی که مبارک سقوط کرد تمامی نگاه‌ها در داخل و خارج متوجه اخوان‌المسلمین به عنوان سازمان یافته‌ترین تشکل اپوزیسیون و آماده‌ترین آن‌ها برای جایگزینی رژیم مبارک شد. به‌رغم دشواری‌های فراوان و خطاهایی که در راه تحقق اهداف سیاسی خود مرتکب شد، اخوان در دو انتخابات ریاستی و پارلمانی مصر پیروز شد و قدرت را از ژوئن ۲۰۱۲ با ریاست محمد مرسی به دست گرفت. پس از قدرت‌گیری، حزب آزادی و عدالت الگویی خاص خود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

برای حکمرانی را در پیش گرفت. محوریت این الگو بر موازنه‌سازی فراگیر قرار داشت و در کنار آن، اصولی چون غیر سیاسی کردن ارتش، تحکیم تفکیک قوا و مردم‌سالاری اسلامی - مدنی قرار داشت.

اما الگوی حکومتی اخوان در عمل دچار مشکلاتی شد که در نهایت به شکست اولین تجرب حکومتی این جماعت انجامید. از جمله دلایل ناکامی الگوی حکومتی اخوان، دشواری موازنه‌سازی در شرایط سیال سیاسی و بی‌ثباتی با سقوط حکومت مرسی دوره‌ای نوین از ناامنی و بی‌ثباتی، مصر را فراگرفت. مجموعه چالش‌هایی که در نهایت به سرنگونی اولین حکومت اخوانی انجامید، همچنان پیش‌روی مصر بود و رژیم جایگزین اخوان است. البته «سرکوب داخلی، کمک اقتصادی از کشورهای خلیج [فارس] و فقدان فشار جهانی جمگی به سیاسی کمک کرد تا رژیم خود را تحکیم کند» (Bahgat, 2015: 9). اگرچه سناریوهای متعددی در مورد چگونگی تعامل اخوان با وضعیت نوین سیاسی مطرح شده است، اما نگاهی به گفتمان حاکم بر اخوان پس از کودتا و کنش مسالمت‌جوی آن نشان می‌دهد این جنبش، سرمایه سیاسی داخلی و خارجی خود را در گرو کنش مسالمت‌آمیز قرار داده است.

در ارتباط با آینده اخوان تحولات چندی با توجه به داده‌های مطرح شده قابل پیش‌بینی است. نخست بروز انشعاب و سربر آوردن احزاب و جریان‌های جدید از درون این جنبش است. دوم تشدید افراط‌گرایی و افزایش کنش مسلحانه جریان‌های افراطی (اخوانی و غیراخوانی) است که تحت کنترل گفتمانی و یا سیاسی اخوان المسلمین نیستند. سوم بازگشت اخوان به عمل‌گرایی دوره ارشاد مهدی عاکف، با توجه به شکست تجربه محافظه‌کاران اخوانی در حکومت است. در مجموع، شیوه کنش اخوان در دوره انتقالی، آینده سیاسی این جریان را تعیین می‌کند. چنانچه اخوان راه رویارویی (مسالمت‌جویانه و یا مسلحانه) با نظم نوین را بر توافق با جریان‌ها و احزاب سیاسی ترجیح دهد و اجماع‌نخبگان غیرنظامی میسر نشود، سلطه ارتش بر سپهر سیاسی مصر در کوتاه و میان‌مدت

تحکیم شده و بازگشت غیرنظامیان به حکومت دشوار خواهد بود.

منابع

- احمدیان، حسن، (۱۳۹۱)، «سامان سیاسی در جمهوری دوم مصر و آینده دولت اخوانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال سیزدهم، شماره ۵۲.
- الأسوانی، علاء، (۲۰۱۳)، «كيف نتحرر من الفاشية؟»، *السفير*، العدد ۱۲۴۹۵، ۴ یونیو.
- الجمعیة التأسیسیة لوضع مشروع دستور جدید للبلاد، (نوفمبر ۲۰۱۲)، مشروع دستور جمهورية مصر العربية، القاهرة: مجلس الشوری المصری.
- الديب، إبراهيم، (۲۰۱۳)، «ماذا يعنى تعطل التجربة الديمقراطية في مصر؟»، *موقع المعرفة* (مقالات الرأى)، ۷ أغسطس.
- القرضاوى، يوسف، (۲۰۱۳)، *موقف الإسلام من العقل و العلم*، القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية - وزارة الأوقاف.
- «بيان جماعة الإخوان المسلمين الصادر يوم ۲۷ أبريل ۲۰۰۵»، *موقع إسلام اون لاین*، ۳۰ أبريل ۲۰۰۵.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۰) *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- إبراهيم، حسنین توفیق، (۲۰۰۶)، *التحول الديمقراطي و المجتمع المدني في مصر: خبرة ربع قرن في دراسة النظام السياسي المصري ۱۹۸۱-۲۰۰۵*، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية.
- حبيب، رفیق، (۲۰۱۳)، «الإنقلاب و العنف في مصر»، *موقع المعرفة* (مقالات الرأى)، ۱۳ أغسطس.
- حنفي، عماد و عصمت سعد، (۲۰۱۳)، «أخونة الدولة.. بين الوهم و الحقيقة»، *موقع أخبار مصر*، ۱ يونيو.
- عبدالعزيز، ياسر، (۲۰۱۲)، «الإخوان و ترکیع الإعلام»، *المصري اليوم*، ۱۸ نوفمبر.
- عبدالفتاح، بشیر، (۲۰۱۲)، «الجيش المصري في الأزمة الدستورية»، *موقع الجزيرة*، ۲۶ ديسمبر.
- فیرحی، داود، (۱۳۹۱)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- فیرحی، داود، (۱۳۹۰)، *دین و دولت در عصر مدرن: دولت، مشارکت و مشروعیت* (جلد دوم)، تهران: رخداد نو.

مبانی حکمرانی اخوان المسلمین در... ۲۹

قانصو، وجیه، (۲۰۱۳)، «الثورات العربیة و مشاركة الإسلامیین فی السلطنة» مجلة المستقبل العربی، العدد ۴۰۷.

مجاهد، دالیا، (۲۰۱۳)، «الإنقسام العمیق فی مصر»، صدی (موسسة کانغی للسلام الدولي، ۲۵ یولیو.

«معضلة الإنقسام: خيارات مصر بعد ۳۰ یونیو» تقدیر موقف، مرکز الجزيرة للدراسات، ۲ یولیو.

نبوی، سید امیر، (۱۳۹۲)، «بررسی زمینهها و دلایل سقوط دولت محمد مرسی در مصر»، سخنرانی در پژوهشکده مطالعات جهان اسلام، ۱ مرداد.

«نتائج استطلاع رأى الشباب فى ثورات الربیع العربی»، مرکز الجزيرة للدراسات، ۲۹ یولیو ۲۰۱۳.

ماضی، عبدالفتاح، (۲۰۱۳)، «مصر.. طاوله مستديرة بحثاً عن حل وسط» موقع المعرفة (مقالات الرأى)، ۱۵ أغسطس.

ولد أباه، السيد، (۲۰۱۲)، «الدولة المدنية فى خطاب "الإخوان" الجديد»، جريدة الإتحاد، ۴ یونیو.

ولد داداه، أحمد و آخرون، (۲۰۰۲)، الجيش والسياسة والسلطة فى الوطن العربی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.

هویدی، فهمی، (۲۰۱۳)، «عام صعب.. مصر على شفا الهاویة»، مرکز الجزيرة للدراسات، ۱ ینایر.

هلال، علی الدین، (۲۰۱۳)، «مقدمة» فى الصراع من أجل نظام سياسی جدید: مصر بعد الثورة، تحریر علی الدین هلال، مازن حسن ومی مجیب، القاهرة: الدار المصریة اللبنانیة.

Ali, Randa, (2012), "Decade of Discontent: The Road to Egypt's Revolution," Ahram Online, January 20, <http://english.ahram.org.eg/NewsContentPrint/1/0/32046/Egypt/0/Decade-of-discontent-The-road-to-Egypt's-revolution.aspx>.

Bahgat, Gawdat, (2015), "Egypt in the Aftermath of the Arab Spring: What Lies Ahead," *Conflict Trends*, Issue 1.

Beck, Martin, (2013), "The July 2013 Military Coup in Egypt: One Normative Clarification and some Empirical Issues," *Analysis*, September, Center for Mellemostudier.

Bishara, Marwan, (2012), "What Went Wrong in Egypt?" *Al-Jazeera*, June 17, <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2012/06/20126178810737689.html>.

Brown, Nathan J, (2013), "Egypt's Failed Transition", *Journal of Democracy*, Vol. 24, No. 4.

Brown, Nathan J. & Michele Dunne, (2015), "Unprecedented

- Pressures, dUncharted Course for Egypt's Muslim Brotherhood", Carnegie Endowment for International Peace, July, <https://carnegiendowment.org/2015/07/29/unprecedented-pressures-uncharted-course-for-egypt-s-muslim-brotherhood-pub-60875>.
- Drevon, Jerome, (2013), "A Return of Violent Islamist Insurgency in Egypt?", Sada, Carnegie Endowment for International Peace, August 13. <http://carnegiendowment.org/sada/2013/08/13/another-violent-islamist-insurgency-in-egypt/gi63>.
- El-Sherif, Ashraf, (2013), "What Path Will Egypt's Muslim Brotherhood Choose?", Carnegie Endowment for International Peace, September, <https://carnegiendowment.org/2013/09/23/what-path-will-egypt-s-muslim-brotherhood-choose-pub-53070>.
- Fahim, Kareem, (2012), "In Upheaval for Egypt, Morsi Forces Out Military Chiefs", *New York Times*, August 12, http://www.nytimes.com/2012/08/13/world/middleeast/egyptia-leader-ousts-military-chiefs.html?pagewanted=all&_r=0.
- Goldenziel, Gille & David Landau, (2013), "Egypt's Constitutional Crisis", *Los Angeles Times*, August 8, <http://www.latimes.com/news/opinion/opinionla/la-oe-landau-egypt-constitution-20130808,0,2851442.story>.
- Janusauskiene, Diana, (2008), "Post-Communist Democratization: Explaining the Differences", In *Political Transformation and Changing Identities in Central and Eastern Europe*, Andrew Blasko & Diana Janusauskiene (eds.), D.C.: The Council for Research in Values and Philosophy.
- Khan, Muqtedar, (2014), "Islam, Democracy and Islamism after the counterrevolution In Egypt," *Middle East Policy*, Vol. 21, No. 1.
- Murphy, Dan, (2010), "Egyptian Regime, Bracing for Succession, Secures Near Lock on Parliament", *The Christian Science Monitor*, December 8, <http://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2010/1208/Egyptian-regime-bracing-for-succession-secures-near-lock-on-parliament>.
- "MB Chairman: MB Upholds Ideas of Civil State," *Ikhwan Web*, May 23. <http://www.ikhwanweb.com/article.php?id=28615>.
- "Support for Egypt Brotherhood and Morsi dwindling: ZRS", *Ahram Online*, June 17, 2013, <http://english.ahram.org.eg/NewsContent/1/152/74280/Egypt/Morsi,-one-year-on/Support-for-Egypt-Brotherhood-and-Morsi-dwindling-.aspx>.
- Monier, Elizabeth Iskander & Annette Ranko, (2013), "The Fall of the Muslim Brotherhood: Implications for Egypt," *Middle East Policy*, Vol.20, No. 4.
- Morsy, Ahmad, (2013), "Al-Azhar on the Tightrope", February, Sada, Carnegie Endowment for International Peace, <https://carnegiendowment.org/sada/51005>.



- Wickham, Carrie Rosefsky, (2013), "The Muslim Brotherhood After Morsi: Can the Brothers Reboot", July, Foreign Affairs, <https://www.foreignaffairs.com/articles/egypt/2013-07-11/muslim-brotherhood-after-morsi>.
- Younis, Mohamed, (2013), "Egyptians See Life Worse Now Than Before Mubarak's Fall", *Gallup World*, August 16, http://www.gallup.com/poll/164015/egyptians-life-worse-mubarakfall.aspx?utm_source=alert&utm_medium=email&utm_campaign=syndication&utm_content=morelink&utm_term=Egypt.
- Yumitro, Gonda & Heavy Nala Estriani, (2017), "The Quo Vadis of Democratization in Post-Egypt Arab Spring", *CIRR*, Vol. 23, No. 79.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی